



محلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

شاعر اهل چهارمحال و بختیاری، هرسال بهار با اتوبوس به زیارت می‌آید

هم سفران هم دل



گنبد بارگاه



طولانی تر است و گرما و سرمای اذیت کننده ندارد و او می‌تواند ساعات زیادی را در حرم بماند، به خصوص وقتی بعد از نماز صبح مشغول زیارت می‌شود و طلوع خورشید را از فراز گنبد طلایی نظاره می‌کند. عشق از زبان شاعران، معنای لطیف تری دارد و هر صبح که چشمش به گنبد می‌افتد، چند بیت بی‌زبانش جاری می‌شود: «این قدر عاشق امام رضا^(ع) هستم که عنوان خادم یا رضوی را گرفته‌ام. با انجام کارهای فرهنگی در شهر خود سعی می‌کنم از فرسنگ‌ها دورتر به امام خدمت کنم. با این کار، فاصله را برای خودم کوتاه می‌کنم و به دخترانم نازنین و هلیا هم یاد می‌دهم که برای خدمت فقط نباید در حرم حاضر بود.»

خانواده‌ها می‌مشهد می‌شود. بیشتر وقت‌ها هم با اتوبوس، چون هم صحبتی با دیگران برایش شیرین است، به خصوص اتوبوسی که راهی مشهد می‌شود و در آن، همه دلشان را آماده می‌کنند برای دیدار امام مهربانی‌ها. همه صحبت‌ها درباره زیارت است و دعاهایی که در دل دارند. بعضی‌ها از حاجت‌هایی که قبلاً گرفته‌اند، می‌گویند و فضای اتوبوس را در مسیر روحانی ترمی‌کنند. زهرا خانم می‌گوید که خیلی از همشهری‌هایشان حتی تا کنار اتوبوس بدرقه‌شان می‌کنند و التماس دعا می‌گویند. با خنده می‌گوید: یکی از دوستانم که دو بچه کوچک دارد و به خاطر بچه‌ها نتوانست با من همراه شود، بالهجه محلی خودمان گفت «به امام رضا^(ع) سلام برسان و بگو بارک... که این دفعه هم من را نطلبیدی و نتوانستم بیایم!» چون لحظه آخر گفت، خوب در یادمان مانده است و هر دفعه که به زیارت می‌آیم، از امام رضا^(ع) می‌خواهم که خیلی زود او را هم دعوت کند.

● از راه دور هم می‌توان خدمت کرد
نادری زیارت در فصل بهار را خیلی دوست دارد؛ چون روزهایش

زهرا اسحاقی انسیم سحرگاه در صحن‌های حرم صورت را می‌نوازد. زهراندازی با دخترانش به حرم آمده و در جای خانه نشسته‌اند تا بعد از زیارتی که به جان‌شان نشست است، یک فنجان چای نوش جان کنند. نزدیکشان که می‌روم، مادر چای را از سینی دست‌دخترش تعارف می‌کند. آن قدر خوش صحبت است که خیلی زود یخ‌غریبی مان‌آب می‌شود و مثل دودوست که سال‌هاست یکدیگر را می‌شناسیم، از زیارت و حال و هوای آن می‌گوییم.

این مادر اهل چهارمحال و بختیاری ۴۲ سال دارد و نویسنده و شاعر است و با دو مجموعه شعر به نام‌های «سکوت‌م‌رآتماشا کن» و «به‌کدامین غزل بخوانمت؟»

● قاصد حاجت‌های دوستانم می‌شوم

خانم نادری ساکن شهرستانی است به نام «بن» که به خاطر کوه‌های زیاد اطرافش و اینکه بین دو کوه قرار گرفته، به آن «بین» هم می‌گویند. اما این راه دور باعث نشده که زهرا خانم کمتر به مشهد بیاید. او هر سال فصل بهار، دست‌دخترانش را می‌گیرد و با

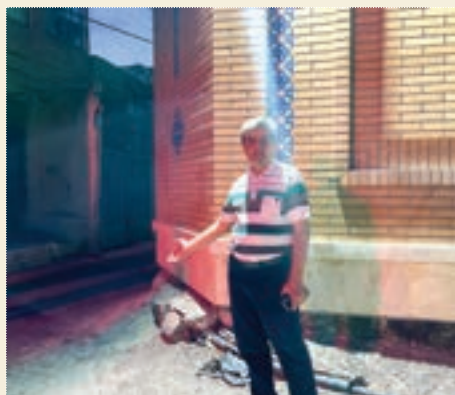


محله‌گردی

همراه با احمد توانا در خاطرات فراموش شده ته‌پل محله

همسایه‌ها مثل فامیل بودند

سمیرا شاهیان اهر قدم که با او در محله بالا خیابان برمی‌داریم، خاطره‌ای از زیر لایه‌های فراموش شده این بافت قدیمی برایش تداعی می‌شود. از آب‌انباری که روزگاری اهالی برای پرکردن حوض خانه‌شان و تأمین آب آشامیدنی به آنجا می‌رفتند تا خانه‌های قدیمی. کوچه‌های باریک و همسایه‌هایی که به گفته او «بیشتر شبیه فامیل بودند تا همسایه». مسیرمان با احمد آقای توانا، از ساکنان قدیمی محله بالا خیابان که حالا شصت و شش سالگی را از سر می‌گذرانند، از مقابل مسجد حجتیه یا همان «مسجد درخت توت» در ته‌پل محله ۹ شروع می‌شود و در ادامه به محل آب‌انبار تخریب شده و بعد به خانه تاریخی اکبرزاده در ته‌پل محله ۴ می‌رسد؛ خانه‌ای که تا همین امروز فرصت بازدید از آنجا برایش پیش نیامده است. «دومین خانه پدری ام رو به روی خانه تاریخی اکبرزاده بود. الان پلاک ۲۸ هنوز باقی مانده، ولی حیاط و یلایی مان تخریب شده است. حیاط مایک درخت شاه توت بزرگ داشت که معمولاً از آن به همه همسایه‌ها به ویژه حاج آقا اکبرزاده، نوبرانه می‌دادیم.»



● در کوچه باریک شهید سرو قدی ۲۲ که کنار مسجد درخت توت است، چند خانواده زندگی می‌کردند که یکی‌شان به «اسمال غشو» معروف بود. آقا اسماعیل، عیالوار بود و چون زیاد غش می‌کرد، همسایه‌ها به او «اسمال غشو» می‌گفتند. همه اعضای خانواده‌اش با یک گوسفند در ۲۸ متر خانه زندگی می‌کردند.



● من و بچه‌های محل برای آوردن آب نوشیدنی به آب‌انبار می‌رفتیم. آب‌انبار، اوایل کوچه ته‌پل محله ۴ بود که حالا هیچ اثری از آن نمانده است. برای رسیدن به آب باید پانزده تا هجده پله را پایین می‌رفتیم. هر چه پایین‌تر می‌رفتیم، تاریک‌تر، ولی آب خنک و زلال‌تر می‌شد. بابایی که از اینجا برمی‌داشتم، حوض خانه را پر می‌کردم.



● جلو مسجد درخت توت، جایی که این ماشین پارک شده است، در حیاط اولین خانه پدری ام بود. آن زمان این تفاوت سطحی که مسجد با خیابان دارد، وجود نداشت. با تخریب و بازسازی‌هایی که در منطقه انجام شد، مسجد پایین‌تر از خیابان قرار گرفت.